یادداشت

واقعیت های قضایی قربانی اقتضائات درام

محمد غمخوار
دبیر گروه حوادث

این روزها فیلم «زنده‌شور» ساخته کاظم دانشی در گیشه رکوردشکنی می‌کند؛ فیلم روایتگر شب اجرای حکم اعدام در زندان و سرنوشت متفاوت پنج زندانی است. دانشی در این اثر نیز مانند فیلم «علف‌زار» تلاش کرده با تکیه بر تقابل دادستان و بازپرس یا نماینده دادستان، به شخصیت‌پردازی و خلق قهرمان داستانش بپردازد. این سومین تجربه او در مقام کارگردان یا نویسنده در پرداختن به پرونده‌های قضایی است؛ تجربه‌ای که حالا این پرسش را جدی‌تر مطرح می‌کند: آیا در آثار او، واقعیت‌های قضایی بیش از اندازه قربانی اقتضائات درام می‌شوند؟

خود دانشی نیز بر تقدم جذابیت سینمایی بر ملاحظات تخصصی تأکید دارد و گفته است: «من این فیلم را برای ۹۰ میلیون مخاطب ساخته‌ام، نه جامعه حقوقی و قضایی کشور.» با این حال، حتی اگر هدف اصلی یک فیلم جذب مخاطب عام باشد، نمی‌توان از کنار خطاهای حقوقی و قضایی متعدد آن به‌سادگی گذشت؛ به‌ویژه زمانی که موضوع اثر، اجرای حکم قصاص و سرنوشت متهمان و محکومان است.

یکی از نمونه‌های قابل تأمل، نحوه نمایش صحنه اجرای حکم است. در فیلم «بی‌بدن»، بیرون بودن اولیای دم از محل اجرای حکم به تصویر کشیده شده بود؛ موضوعی که نشان می‌داد سازندگان دست‌کم به برخی از الزامات قانونی این فرآیند توجه داشته‌اند. اما در زنده‌شور، اولیای دم و خانواده محکوم در یک قاب و در محل اجرای حکم به تصویر کشیده می‌شوند. به نظر می‌رسد این انتخاب بیش از آن‌که تابع واقعیت‌های قانونی باشد، با هدف افزایش بار احساسی صحنه و تأثیرگذاری ضجه‌های خانواده محکوم بر مخاطب صورت گرفته است.

ایراد دیگر، به پرونده قتل سه مرد افغان مربوط می‌شود؛ جایی که همسران دو مقتول در جایگاه اولیای دم قرار می‌گیرند؛ در حالی که مطابق قوانین ایران، همسر مقتول به‌خودی‌خود از اولیای دم محسوب نمی‌شود. از سوی دیگر، در روایت این جنایت، موضوع دفاع از ناموس و تأثیر آن بر شکل‌گیری ماجرا نیز به حاشیه می‌رود؛ مساله‌ای که می‌توانست در ترسیم ابعاد پرونده و انگیزه شخصیت‌ها اهمیت داشته باشد.

نکته مهم دیگر، نحوه نمایش تلاش‌ها برای صلح و سازش است. در فرآیند اجرای احکام قصاص، تلاش برای جلب رضایت اولیای دم و فراهم کردن زمینه سازش، از موضوعاتی است که مسئولان قضایی و زندان تا مراحل پایانی آن را پیگیری می‌کنند. با این حال، در زنده‌شور این تلاش‌ها چندان بازتابی ندارند و بار اصلی تصمیم‌گیری و ایجاد امکان سازش بر دوش خود اولیای دم گذاشته می‌شود؛ تصویری که نمی‌تواند بازتاب کاملی از نقش مجموعه قضایی و اجرایی در این فرآیند باشد.

پرونده بازداشت مرتضی زند به دستور دادستان نیز از جمله بخش‌هایی است که از منظر حقوقی محل تأمل به نظر می‌رسد. نخست آن‌که بازداشت یک مقام قضایی، برخلاف آنچه در فیلم به تصویر کشیده می‌شود، تابع ترتیبات و تشریفات قانونی مشخصی است و نمی‌توان آن را تصمیمی ساده و بی‌نیاز از طی مراحل مقرر نشان داد.

نکته دوم به الگوی شخصیت‌پردازی دانشی در علف‌زار و زنده‌شور بازمی‌گردد. به نظر می‌رسد او در این آثار می‌کوشد دادستان را در جایگاه شخصیتی در تقابل با مقام قضایی پایین‌تر قرار دهد؛ فردی که در پی تحمیل نظر خود به بازپرس یا نماینده دادستان است. چنین تصویری اگر بدون توجه به ظرافت‌های قانونی و حدود اختیارات مقامات قضایی ارائه شود، می‌تواند این تصور را ایجاد کند که تصمیم‌گیری قضایی بیش از آن‌که بر مبنای قانون و تشخیص مستقل مقام مسئول باشد، تابع اراده و فشار مقام بالاتر است؛ برداشتی که با اصل استقلال قضات در تصمیم‌گیری قضایی سازگاری ندارد.

انتخاب پنج محکوم به قصاص با پرونده‌ها و شخصیت‌هایی که هر یک سویه‌هایی همدلانه دارند، پرسش دیگری را درباره جهت‌گیری فیلم ایجاد می‌کند. نخستین محکوم پس از اجرای حکم بی‌گناه شناخته می‌شود و برای دیگر شخصیت‌ها نیز روایت‌هایی در نظر گرفته شده که می‌تواند همدلی مخاطب را برانگیزد: قتل سه مرد افغان در ماجرایی با محوریت دفاع از ناموس، قتل همسر به دلیل خیانت و قتل راننده‌ای که در روایت فیلم، فقر و تلاش برای به گردش بردن دختران در شکل‌گیری ماجرای او نقش دارد.

در آخرین پرونده نیز مرد جوانی که قصد خودکشی داشته، باعث مرگ پدر و مادرش می‌شود؛ روایتی که از منظر حقوقی به بررسی دقیق قصد، رفتار مرتکب و رابطه میان عمل او و نتیجه حاصل‌شده نیاز دارد.

قرار گرفتن این پرونده‌ها در کنار یکدیگر ممکن است این برداشت را در مخاطب ایجاد کند که فیلم در پی به چالش کشیدن اصل قصاص است. مساله زمانی شکل می‌گیرد که انتخاب روایت‌ها و نحوه شخصیت‌پردازی، بدون ایجاد توازن میان ابعاد انسانی، قانونی و قضایی پرونده‌ها، مخاطب را به سمت نتیجه‌ای از پیش تعیین‌شده هدایت کند. کارگردان می‌توانست در بین این پنج نفر، فردی با شخصیتی ضداجتماعی را قرار دهد تا آن زمان واکنش مخاطب به قصاص نشدن او را درک کند. در پرونده‌های قتل، نباید قتل بر اثر تصمیم‌های آنی و خشم و جنایت‌های سازمان یافته و با تصمیم قبلی را در یک کفه قرار داد.

در نهایت، نبود نام مشاور حقوقی در تیتراژ فیلم، این پرسش را مطرح می‌کند که سازندگان تا چه اندازه از مشاوره تخصصی در حوزه حقوق کیفری و فرآیند اجرای احکام بهره برده‌اند. البته صرف نبود نام یک مشاور در تیتراژ، به‌تنهایی اثبات نمی‌کند که هیچ مشاوره‌ای صورت نگرفته اما تعدد موارد محل ایراد در روایت قضایی فیلم، ضرورت توجه جدی‌تر به این موضوع را برجسته می‌کند.

کاظم دانشی پیش‌تر اعلام کرده که شاهد صحنه اجرای حکم بوده و با فرآیند آن آشنایی دارد. با این وصف، انتظار می‌رود تجربه مستقیم او به بازنمایی دقیق‌تر واقعیت‌های قضایی منجر شود، نه آنکه برخی از این واقعیت‌ها برای افزایش بار دراماتیک اثر کنار گذاشته شوند.

سینما قرار نیست به کلاس حقوق تبدیل شود و فیلمساز نیز ملزم نیست تمام جزئیات قانونی را با زبان تخصصی برای مخاطب توضیح دهد. با این حال، میان ساده‌سازی واقعیت برای روایت سینمایی و نادیده گرفتن اصول و الزامات قانونی تفاوت وجود دارد. فیلمی که محور اصلی آن سرنوشت محکومان به قصاص، اجرای احکام و تصمیم‌های قضایی است، نمی‌تواند از این تفاوت چشم بپوشد. جذابیت درام زمانی ماندگارتر خواهد بود که به بهای مخدوش کردن واقعیت‌های حقوقی به دست نیامده باشد.

رابطه شیطانی، با چوبه دار گره خورد



مردی که پس از خودکشی همسرش و بررسی پیام‌های تلفن همراه او، به رابطه پنهانی همسرش با مردی متأهل پی برده بود، با شکایت از این مرد، پرونده‌ای را پیش روی قضات دادگاه کیفری قرار داد. بررسی‌های قضایی و آزمایش دی‌ان‌ای نشان داد فرزند دوم این خانواده متعلق به مردی است که به داشتن رابطه با زن جوان متهم شده بود. متهم پس از محاکمه غیرعلنی به اتهام زنای محصنه به اعدام محکوم شد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، رسیدگی به این پرونده از سال گذشته و درپی گزارش مرگ مشکوک زنی جوان در خانه‌اش آغاز شد. همسر این زن در توضیح ماجرا به ماموران گفت همسرش از او خواسته بود دو فرزندشان را برای تفریح به پارک ببرد. مرد جوان نیز بدون آن‌که از قصد همسرش اطلاعی داشته باشد، پیشنهاد او را پذیرفت و همراه بچه‌ها از خانه خارج شد.

او ادامه داد: حدود دو ساعت بعد، وقتی به خانه برگشتم، با صحنه هولناکی روبه‌رو شدم. همسرم خودش را حلق‌آویز کرده و جان باخته بود. با دیدن این صحنه شوکه شدم و موضوع را به ماموران اطلاع دادم.

بررسی‌های اولیه نشان می‌داد زن جوان به زندگی خود پایان داده و شواهد موجود نیز با اظهارات همسرش مطابقت داشت. به این ترتیب، جسد به پزشکی‌قانونی منتقل شد و تحقیقات اولیه درباره مرگ زن جوان پایان یافت؛ اما این پایان ماجرا نبود.

مدتی پس از مرگ زن جوان، همسرش باردیگر به ماموران مراجعه کرد و از کشف موضوعی خبر داد که زندگی او را تحت‌تأثیر قرار داده بود. مرد جوان در تشریح ماجرا گفت: بعد از مرگ همسرم، من و پسرانم روزهای بسیار سختی را می‌گذراندیم. مدام به این فکر می‌کردم که چرا همسرم دست به خودکشی زده است. دنبال پاسخی برای این سؤال بودم تا این‌که یک روز تلفن همراهش را بررسی کردم و به پیام‌هایی برخوردم که از ارتباط او با مردی به نام شهروز حکایت داشت. هرچه پیام‌ها را بیشتر می‌خواندم، بیشتر شوکه می‌شدم. آنها عکس‌ها و فیلم‌های زیادی از یکدیگر داشتند و متن پیام‌های‌شان آن‌قدر عاشقانه بود که نمی‌توانستم آنچه را می‌دیدم، باور کنم. در جریان بررسی پیام‌ها به موضوع دیگری هم مشکوک شدم؛ این‌که شاید فرزند دومم نیز فرزند واقعی من نباشد.

با مطرح شدن این ادعاها، قضات دستور بررسی مستندات و انجام تحقیقات بیشتر را صادر کردند. مردی که نامش در پیام‌ها مطرح شده بود، به مراجع قضایی احضار شد اما اتهام ارتباط با زن جوان را نپذیرفت. او در دفاع از خود مدعی شد پیام‌ها، تصاویر و فیلم‌های ارائه‌شده ساختگی و حاصل استفاده از هوش مصنوعی هستند و هیچ رابطه‌ای با زن جوان نداشته است.

با این حال، تحقیقات مأموران ادامه یافت و بررسی‌های انجام‌شده نشان داد این مرد در مدتی که همسر شاکی در خانه تنها بوده و شوهرش سر کار می‌رفته، به منزل آنها رفت‌وآمد داشته است.

از سوی دیگر، برای روشن شدن موضوع درباره هویت پدر فرزند دوم خانواده، آزمایش دی‌ان‌ای انجام شد. نتیجه آزمایش نشان داد این کودک فرزند شاکی نیست و با مردی که به داشتن رابطه با زن جوان متهم شده بود، رابطه فرزندی دارد.

با تکمیل تحقیقات مقدماتی، پرونده برای رسیدگی به اتهام زنای محصنه به دادگاه ارسال شد و متهم در جلسه‌ای غیرعلنی پای میز محاکمه ایستاد.

در این جلسه، شوهر زن جوان شکایت خود را مطرح کرد و گفت: این مرد می‌دانست همسرم شوهر دارد اما با وجود این، به خانه من رفت‌وآمد می‌کرد. او در خانه خودم به من خیانت کرده است. متهم خودش هم زن و فرزند دارد و می‌دانست با این کار چه آسیبی به خانواده من وارد می‌کند.

در مقابل، متهم باردیگر اتهام مطرح‌شده را رد کرد و مدعی شد ارتباطش با زن جوان در حد درد دل کردن بوده و رابطه‌ای با او نداشته است.

پس از شنیدن اظهارات طرفین و بررسی محتویات پرونده، قضات برای صدور رأی وارد شور شدند و درنهایت، متهم را به اعدام محکوم کردند.

قطع انگشتان با قمه در درگیری خونین

قطع انگشتان مردی با ضربات قمه، دستگیری گردنبندقاپ مرزداران، سرقت طلا و ارز از خانه‌ای در شمال تهران توسط کارگر نوجوان باربری، سرقت گردنبند با جلب اعتماد و دستگیری سارق داروخانه‌های پایتخت، مهم‌ترین اخبار پلیس تهران در ۲۴ ساعت گذشته است.

به گزارش خبرنگار جام جم، درگیری بر سر مزاحمت برای یک زن، به حمله‌ای خونین و قطع انگشتان دست یک مرد در نزدیکی بزرگراه باقری منجر شد؛ چند روز قبل، ماموران پایگاه چهارم پلیس اطلاعات تهران در جریان درگیری خونینی مقابل یک مغازه قرار گرفتند. آنها با حضور در محل، مردی را دیدند که انگشتان دستش قطع شده بود. مصدوم در تشریح ماجرا به ماموران گفت: پسر جوانی برای همسرم مزاحمت ایجاد کرده بود که به او اعتراض کردم که به درگیری میان ما منجر شد. پسر جوان قمه‌ای را از لباسش بیرون آورد و با چند ضربه به دستم زد که انگشتانم قطع شد. ماموران با بررسی تصاویر صحنه درگیری و انجام تحقیقات هویت متهم و مخفیگاه او در حوالی سه راه‌آذری را شناسایی کردند. تیم عملیاتی پلیس پس از محاصره مخفیگاه و بستن راه‌های فرار احتمالی، متهم را دستگیر کرد.

دستگیری گردنبندقاپ مرزداران

گشت زنی ماموران کلانتری مرزداران در خیابان سپهر به دستگیری سارقی منجر شد که با موتورسیکلت دارای پلاک مخدوش به سرقت گردنبند از شهروندان می‌پرداخت. ماموران هنگام گشت زنی به رفتار موتورسوار جوانی که پلاک موتورسیکلتش مخدوش بود، مشکوک شدند. مرد جوان به زنی نزدیک شد و گردنبند او را به سرقت برد.

ماموران که شاهد سرقت بودند، بلافاصله برای دستگیری متهم وارد عمل شدند، اما سارق با مشاهده پلیس پا به فرار گذاشت. تعقیب وگریز ادامه داشت تا این‌که ماموران با اجرای طرح مهار، موتورسوار را متوقف کردند. متهم با وجود مقاومت در برابر ماموران، دستگیر شد. در بازرسی از او، گردنبند سرقتی شاکی و چند گوشی تلفن همراه مشکوک به سرقت کشف شد. بررسی سوابق متهم نیز نشان داد او پیش از این سابقه کیفری داشته است. مرد جوان به ارتکاب چند فقره سرقت اعتراف کرد و برای شناسایی سایر جرائم احتمالی و کشف اموال مسروقه به پلیس آگاهی تحویل داده شد.

سرقت طلا و ارز خانه شمال شهر به دست کارگر نوجوان

در پرونده سوم، کارگری نوجوان که پس از جابه‌جایی اثاثیه یک خانه در شمال تهران به طلاهای صاحبخانه و مقداری ارز دستبرد زده بود، دستگیر شد. چند روز قبل، شهروندی با پلیس تماس گرفت و از سرقت طلا و ارز از خانه‌اش خبر داد. ماموران کلانتری ولنجک به محل حادثه رفتند و شاکی در توضیح ماجرا گفت: برای جابه‌جایی وسایلم از یک شرکت باربری کمک گرفتم. هنگام مرتب‌کردن اثاثیه در خانه جدید متوجه شدم طلاهای همسرم و مقداری ارز به سرقت رفته است. ماموران تحقیقات خود را از شرکت باربری آغاز کردند و با دریافت اطلاعات کارگران، به یکی از آنها نوجوان بود مشکوک و او بازداشت شد . متهم به سرقت اعتراف کرد و گفت طلاهای مسروقه را به طلافروشی‌ای در محدوده ولنجک فروخته است. او برای رسیدگی به اتهامش به دادسرای اطفال معرفی شد. تحقیقات برای کشف طلاهای سرقتی و بررسی نقش طلافروش در این پرونده ادامه دارد.

سرقت گردنبند با نقشه دوستی و فریب

چهارمین پرونده مربوط به مردی است که با طرح دوستی و جلب اعتماد یک شهروند، زمینه سرقت گردنبند او را فراهم کرده بود. چندی قبل، مردی به کلانتری نواب مراجعه و از سرقت گردنبندش خبر داد. او در تشریح ماجرا گفت مردی پس از طرح دوستی او را سوار خودروی خود کرد. در ادامه فرد دیگری سوار شد، گردنبندش را قاپید و پا به فرار گذاشت. ماموران با انجام تحقیقات محلی و اجرای چند قرار صوری، موفق شدند یکی از متهمان را شناسایی و دستگیر کنند. متهم اعتراف کرد و گفت: با ریختن طرح دوستی توانستم اعتماد شاکی را جلب و او را در مکانی تاریک سوار خودرو کنم. سپس همدستم به سرعت در صندلی عقب نشست و با قاپیدن گردنبند فرار کرد.

تحقیقات برای دستگیری همدست فراری و کشف گردنبند سرقتی ادامه دارد.

پایان سرقت‌های سریالی از داروخانه‌های تهران

سارق سابقه‌داری که در پی افزایش شکایت‌ها از سرقت در داروخانه‌های تهران تحت تعقیب قرار گرفته بود، با تلاش کارآگاهان پایگاه سوم پلیس آگاهی دستگیر شد. در پی ثبت شکایت‌های متعدد از داروخانه‌ها، در مناطق مرکزی پایتخت، کارآگاهان پایگاه سوم پلیس آگاهی تحقیقات خود را برای شناسایی عامل سرقت‌ها آغاز کردند.

ماموران با بررسی دوربین‌های مداربسته و جمع‌آوری سرنخ‌های موجود، موفق شدند هویت یکی از سارقان سابقه‌دار اماکن را شناسایی کنند. در ادامه، ترددهای متهم تحت نظر قرار گرفت و سرانجام او در عملیاتی پلیسی دستگیر شد. پس از انتقال متهم به پلیس آگاهی، تعدادی از شاکیان او را شناسایی کردند.

متهم نیز در جریان بازجویی به سرقت از داروخانه‌ها اعتراف کرد. برآوردهای اولیه پلیس از قابل توجه بودن ارزش اموال مسروقه حکایت دارد. تحقیقات برای کشف اموال سرقتی، تعیین میزان دقیق خسارت واردشده به داروخانه‌ها و بررسی ابعاد دیگر این سرقت‌ها همچنان ادامه دارد.

قتل دوست بر سر سهم طلای سرقتی



مردی که بر سر تقسیم طلاهای سرقتی با دوستش درگیر شده و او را به قتل رسانده بود، بازداشت شد.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، اوایل تابستان امسال مردی با پلیس ۱۱۰ تهران تماس گرفت و اعلام کرد جسد مردی را در خانه متروکه در حوالی فشم یافته است. با حضور ماموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران معلوم شد مرد جوان با ضربه چاقو به قتل رسیده است. درادامه تحقیقات مشخص شد سه مرد معتاد که برای مصرف مواد به خانه متروکه رفته بودند جسد را یافته و به پلیس خبر داده‌اند. مقتول مدارک شناسایی نداشت و ماموران با انگشت‌نگاری جسد توانستند هویت او را شناسایی کنند. همچنین مشخص شد مقتول فردی سابقه‌دار بوده که روزهای پایانی زمستان سال گذشته محکومیتش پایان یافته و از زندان آزاد شده است. سپس سراغ دوست سابقه‌دارش رفته و با هم به سرقت خودرو و لوازم داخل آن پرداختند. همین سرنخ کافی بود ماموران احتمال دهند دوستش، فرشید در قتل او نقش داشته باشد. فرشید تحت تعقیب بود تا این که ماموران دو روز پیش هنگام گشت زنی در یکی از محله‌های جنوب غرب تهران فرشید را در حال سرقت لوازم داخل خودروی پژو شناسایی و او را که با دیدن ماموران، متواری شده بود در تعقیب و گریز پلیسی بازداشت کردند.

متهم ۳۹ ساله با انتقال به اداره دهم پلیس آگاهی تهران بازجویی شد. تناقض‌گویی‌های او در تحقیقات، سرانجام به اعتراف در قتل دوستش انجامید و گفت: شش مرتبه به اتهام سرقت خودرو و لوازم داخل آن بازداشت و زندانی شدم. هر بار هم یک تا دو سالی زندانی بودم. با مقتول چند سال قبل در زندان آشنا شدم. او زودتر از من آزاد شد و من هم بعد از پایان دوره محکومیتم سراغش رفتم. متوجه شدم مدتی است او به من خیانت می‌کند و بخشی از اموال سرقتی را بر می‌دارد و می‌فروشد و سهم کمتری به من می‌دهد. سر همین موضوع چند مرتبه با او دعوا کردم که می‌گفت سهم تو همین است. چند روز قبل از جنایت، در یک سرقت شیشه را شکستیم و کیف داخل آن را برداشتیم و فرار کردیم. وی افزود: او طلاهای داخل کیف را برداشت تا بفروشد. روز بعد گفت اموال داخل کیف طلای بدلی بوده و ارزش مالی چندانی ندارد. فکر می‌کردم دروغ می‌گوید که با هم درگیر شدیم. در همین حین با چاقویی که داشتم ضربه‌ای به وی زدم که زخمی شد و من هم فرار کردم. او پولی از این سرقت به من نداد و سرم کلاه گذاشت.

سرهنگ مرتضی نثاری، معاون مبارزه با جرائم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ با تایید این خبر به جام‌جم گفت: با اعتراف متهم به قتل او در بازداشت به سر می‌برد و تحقیقات برای رازگشایی از دیگر جرائم وی ادامه دارد.

بازداشت زن سوم و مستاجر در ماجرای گم شدن شوهر

همسر سوم یک مرد، همراه مستاجر یکی از خانه‌هایش در رابطه با ناپدید شدن او تحت بازجویی قرار گرفتند.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، روزهای پایانی مهر امسال مردی با حضور در شعبه هشتم بازپرسی دادسرای جنایی تهران از همسر سوم پدرش و مرد مستاجر او به اتهام نقش داشتن در ناپدید شدن پدر خود شکایت کرد. پرونده با دستور قضایی به پلیس آگاهی تهران ارسال شد. شاکی در تشریح ماجرا گفت: سال‌ها قبل والدینم از هم جدا شدند. پدرم با فردی دیگر ازدواج کرد که آن زن فوت شد. بعد از آن پدرم دوباره ازدواج کرد. تابستان سال ۱۴۰۱ پدرم ناپدید شد. همان سال به کلانتری محله رفتیم و ماجرای گم شدن او را به ماموران اطلاع دادیم اما بعد از چند ماه جست‌وجو، ردی از پدرم به دست نیامد و ما در این سال‌ها فقط منتظر بودیم، ولی هیچ خبری نشد.

شاکی ادامه داد: مدتی قبل متوجه شدیم همسر سوم پدرم خانه‌اش را به مکان دیگری انتقال داده است. سراغ همسایه‌ها رفتیم و متوجه شدیم از همان زمانی که پدرم گم شده تاکنون با مردی در ارتباط پنهانی است و آن دو را بارها با هم دیده‌اند. وقتی مشخصات او را بررسی کردیم، فهمیدیم مرد غریبه، مستاجر ملک پدرم است. هردو شکایت داریم که نکند پدرمان را به قتل رسانده باشند. بنابراین زن و مرد جوان به عنوان دو مظنون پرونده تحت تعقیب پلیس قرار گرفتند و با دستور قضایی در خانه‌های‌شان در تهران بازداشت شدند. متهمان با انتقال به پلیس آگاهی تهران بازجویی شدند. همسر مرد گمشده در اظهاراتش گفت: من هیچ‌گونه ارتباطی با مرد مستاجر ندارم. با او از طریق شوهرم آشنا شدم. همسایه‌ها دروغ گفته‌اند و شکایت پسر شوهرم را قبول ندارم. آنها حتی از ارثیه شوهرم چیزی به من پرداخت نکردند و گفتند تا سرنوشت او مشخص نشود، هیچ اقدامی در این رابطه انجام نمی‌دهند. مرد جوان هم مدعی شد که با این زن ارتباطی ندارد و نمی‌دانسته صاحبخانه گم شده است. این زن به او گفته که وکالت از شوهرش دارد و از طرف او به کارهایش رسیدگی می‌کند. تحقیقات پلیسی نشان می‌داد این دو نفر با هم ارتباطات پنهانی داشته‌اند.

صحرابانی، بازپرس شعبه هشتم دادسرای جنایی تهران با تایید این خبر به جام‌جم گفت: این زن و مرد به عنوان مظنونان پرونده در بازداشت به‌سر می‌برند و تحقیقات از آنها برای مشخص شدن سرنوشت مرد گمشده ادامه دارد.

کوتاه از حوادث

آدم‌ربایان شکنجه‌گر در انتظار محاکمه

پرونده پنج مرد افغان که به ربودن، شکنجه و اخاذی از اتباع پاکستانی اقدام می‌کردند، با صدور قرار جلب به دادرسی برای محاکمه به دادگاه ارسال شد. به گزارش خبرنگار جام‌جم، رسیدگی به این پرونده نیمه دوم شهریور امسال همزمان با شکایت مردی تبعه پاکستان مبنی بر ربودن شدن آغاز شد. در جریان تحقیقات معلوم شد افرادی او را ربوده و فیلم شکنجه وی را برای خانواده‌اش ارسال کرده‌اند. در ادامه با وجود اخاذی ۲۰ میلیون روپیه‌ای در قبال آزادی او اما بعد از دو هفته هنوز گروگان را آزاد نکرده‌اند.

در ادامه تحقیقات پلیسی، خانواده چند تبعه پاکستانی دیگر نیز در اداره پلیس شکایت‌های مشابهی را مطرح کردند. بررسی‌ها نشان داد پول‌های اخاذی شده از خانواده‌ها به حساب مردی در افغانستان واریز شده است. سرانجام مخفیگاه این باند مخوف در یک خانه باغ اجاره‌ای در شهرستان هشتگرد استان البرز شناسایی و پنج مرد افغان در این رابطه بازداشت شدند. در بازرسی از اتاق‌های خانه‌باغ، هفت تبعه پاکستانی با دست و پای بسته در حالی که شکنجه شده بودند، نجات داده شدند. مشخص شد متهمان با سیخ داغ و سیگار افراد را شکنجه و فیلم آن را برای خانواده‌ها ارسال می‌کردند. تعدادی را بعد از اخاذی رها کرده اما هنوز آن هفت نفر در اسارتگاه‌شان بودند. عظیم سهرابی، بازپرس شعبه نهم بازپرسی دادسرای جنایی تهران با تایید این خبر به جام‌جم گفت: پرونده پنج مرد افغان به اتهام مشارکت در آدم‌ربایی توام با آزار و اذیت و حبس غیر قانونی اتباع پاکستانی با صدور جلب به دادرسی به دادگاه کیفری ۲ استان تهران ارسال شد. همچنین ۱۰ هزار دلار اخاذی شده توقیف و قرار شد بعد از اقدامات قانونی مناسب به خانواده گروگان‌ها بازگردانده شود.

بازداشت عوامل ضرب و شتم پیرمرد

دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان البرز از بازداشت عوامل ضرب و شتم یک فرد سالخورده در منطقه گلشهر کرج خبر داد. به گزارش خبرگزاری میزان، حسن مددی در رابطه با فیلم منتشر شده در فضای مجازی مبنی بر ضرب و شتم مرد سالخورده توسط چند جوان گفت: درپی دریافت شکایتی درخصوص ضرب و شتم یک فرد سالخورده در منطقه گلشهر کرج که بازتاب گسترده‌ای در فضای مجازی داشت، موضوع در دادسرا تحت رسیدگی قرار گرفت و اکنون در این خصوص چهار متهم در بازداشت به‌سر می‌برند. دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان البرز با بیان این‌که علت اختلاف حسب اظهارات شاکی خصوصی و متهمان، اختلافات همسایگی بوده است، افزود: حسب بررسی فیلم‌های دوربین‌های مداربسته، دو نفر از متهمان از سلاح سرد استفاده کرده‌اند که ابعاد آن در حال بررسی است. این پرونده هم‌اکنون در دادسرای ناحیه سه کرج در حال رسیدگی است.

پایان فرار ۳ ماهه قاتل

فرمانده انتظامی شهرستان کمیجان از دستگیری متهم به قتل پس از سه ماه فرار در قم خبر داد. به گزارش خبرگزاری مهر، سرهنگ محمدعلی مهرافزا اظهار کرد: این متهم سه ماه قبل فردی را کشته و از یکی از محله‌های شهرستان کمیجان گریخته بود. از آن موقع ماموران به دنبال وی بودند و متهم مدام مخفیگاه خود را تغییر می‌داد تا این‌که سرانجام شامگاه سوم آبان امسال، آخرین مخفیگاه او در استان قم به دست آمد. ماموران با هماهنگی قضایی به آنجا اعزام شدند و متهم دستگیر شد.

کشف هروئین از معده ۳ مسافر

فرمانده انتظامی طبس از دستگیری سه مسافر غیربومی یک دستگاه تاکسی و کشف دو کیلو و ۶۵۰ گرم هروئین خبر داد که به شیوه بلع و به‌صورت معده‌ای حمل می‌شد. سرهنگ حسن دشتستانی به سایت پلیس گفت: مأموران مبارزه با مواد مخدر شهرستان طبس در راستای مقابله با قاچاق مواد مخدر و با تکیه بر هوشیاری و اقدامات عملیاتی، در محورهای مواصلاتی شهرستان به سه مسافر غیربومی یک دستگاه تاکسی مشکوک شدند. وی افزود: مأموران پس از بررسی‌های لازم و با هماهنگی قضایی، موفق به دستگیری این سه متهم شدند که مواد مخدر از نوع هروئین را به شیوه بلع و به‌صورت معده‌ای حمل می‌کردند. ۲۲۷ بسته هروئین به وزن مجموع دو کیلو و ۶۵۰ گرم کشف شد.